

## زمینه های ثابت و متغیر در اسلام

### زمینه های ثابت و متغیر در اسلام

مهدي صانعي

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند متعال حضرت محمد صلّی الله علیه وآلہ را برای راهنمایی تمام بشر برانگیخت او خاتم پیامبران است که با شریعت او شرایع به پایان رسیده و تا روز قیامت نبی و رسولی مبعوث نمی گردد و نبوت و رسالت به آن حضرت خاتمه یافته است.

از بدیهیات دین اسلام و از ضروریات اعتقادی هر مسلمان است که پس از دین اسلام، دین دیگری نخواهد بود و آخرين برنامه متعالی الهی برای تمام جهان نیان همانا شریعت حضرت ختمی مرتب است که برای سعادت دنیا و آخرت آن را به جوامع بشری ابلاغ فرمود، تا از آن پیروی نمایند و به غایت و هدف مطلوب خلقت خویش برسند.

این موضوع به اندازه ای واضح و روشن است که حتی آن کسانی که دین اسلام را قبول ندارند، به این امر معتبرند که یکی از بدیهیترین عقاید مسلمانان این است که دین خودشان را دین جاوید و همیشگی و فراگیر

و باطل نمی شود (۱).

پیامبران پیشین مبوعث نشدند مگر برای این که سطح فکر بشر را بالا ببرند و آنان را برای آخرين برنامه و پیام پیامبر خاتم آماده سازند(2).

خداوند فرموده است: «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست اما او رسول خدا و پایان دهنده پیامبران است...».<sup>(3)</sup>

و نیز فرموده است: «امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام گردانیدم و برای شما دین اسلام را پسند یدم...»<sup>(4)</sup>.

این از واصحات است که دستورهای اسلام به گروه یا منطقه خاصّی اختصاص ندارد بلکه برای تمام جوامع است و بر همه اقوام و ملل است که آن دستورها را به کار بندند و از آنها پیروی نمایند. آیات فراوانی بر این موضوع دلالت دارد:

در اوّل سوره «الفرقان» چنین آمده است: «بزرگوار و با برکت است کسی که فرقان را بر بندۀ اش نازل کرد تا برای جهانیان بیم دهنده باشد»(۵).

و در سوره «الانعام» (6)، می خوانیم: « وَا يَنْ قُرْآنَ بِهِ مَنْ وَ حَيْ شَدَهْ تَا شَمَا وَ كَسِيْ رَا كَهْ (دستورهای) این قرآن (در هر زمان و هر مکان) به او برسد، بیم دهد» (7).

چنانکه واضح است، از این گونه مدارک که تعداد آنها بسیار فراوان است، مفهوم

2 - ر. ک: تفسیر روح البیان سوره الاعراف: 157... واعلم ان المقصود الالهي من ترتیب سلسلة الانبیاء هو وجود محمد صلی الله علیه وآلہ فوجود الانبیاء قبله کالمقدمة...

3 - هَمْ لَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رَجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ الرَّسُولِيَّةِ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلَيْهِمَا ه سورة الاحزاب 4.

4 - هَمْ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَاتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ إِسْلَامَ دِينَكُمْ ه سورة المائدۃ: 3.

5 - هَذِهِ أَرْكَانُ الدِّينِ نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰكُمْ لِتُعَالِمُوا إِنَّمَائِينَ نَذَرَ إِنَّهُ ه سوره الفرقان: 2.

6 - سوره الانعام: آية 19.

7 - هَمْ وَأُوْحَىٰ إِلَيْهِ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَ كُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّمَّا مَعَ اللَّهِ آلَّهَةٌ أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّمَّا يَرِيَهُ مِمْمَّا تُشْرِكُونَ ه سوره الانعام 19.

-(447)-

مي گردد که دین اسلام دیني است جاویدان وداراي گستردگي و شمول، که همه اقوام و ملل در هر زمان و مكان باید از آن پيروي کنند.

در اين جا برخي اين ايراد را مطرح مي کنند که چون اسلام آينين جاویدان و خاتم اديبان است، مستلزم آن است که دستورها يش نيز جاوداه و ثابت باش وبدون تغيير و تبدل، تا ايد پا بر جاي بماند. از سوي ديگر زمان طبیعتاً متغير وکنه نوکن است و به اصطلاح «غير قار»الذات» مي باشد و هر روز اوضاع و

احوال و شرایط جدیدی را می آفرینند که باوضع و شرایط پیشین مغایر است. بنابراین چیزی که ثابت و بدون تحوّل است، با موضوعی که در حقیقت خود سیّال وناپا یدار است، نمی تواند توافق و هماهنگی داشته باشد.

برای جواب این ایراد لازم است مباحثه زیر را مطرح کنیم:

### 1 - آیا زمان در هر چیز تأثیر دارد ؟

زمان امور مادّی و جسمی را تغییر می دهد توضیح آن که، آنچه به گذشته زمان متحوّل شود و تغییر می یابد، به مادّه و ترکیبات مادّی است. یک ساختمان، یک گیاه، یک حیوان و قوای جسمانی انسان محکوم به کهنه‌گی و زوال و دگرگونی است. امّا در حقایق جهان و قوانین کلی که بر این عالم حکمفرماست، هیچ گونه تغییر و تبدیلی راه ندارد.

مثلاً آیا این که می گوییم مجموع زوایای مثلث مساوی با دو قائمه است، از آن جهت که زمانهای متمامی از اثباتش می گذرد، دیگر کهنه شده است ؟ ! آیا آیه شریفه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْمُعَدْلِ وَإِلَحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَا عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ بَعْظُكُمْ لَعَنْكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾(۱)، چون متجاوز از چهارده قرن از زمان نزول آن

---

1 - سوره النحل: ۹۰.

-(448)-

سپری شده، منسوخ و غیر قابل عمل است ؟ !

آیا صداقت، مروّت، وفا و کمک به همنوعان و... که بشر شیفتة آنهاست، به دلیل این که هزاران سال است بین مردم دهان به دهان می شود، قدیمی و مندرس شده و نباید به آنها توجه نمود و به آنها عمل

خیر، بلکه موضوع به گونه ای است که هر چه و در هر وقت بیشتر مورد عمل قرار گیرند، آثار روح افزای آنها، فزونی می یابد و مردم به برکت آنها، بیشتر از زندگی بهره مند می گردند ولذت می برند.

اعدنا ذکر نعمان لنا ان<sup>۱</sup> ذکره \$\$\$ هو المسک ما کرته يتضو<sup>۲</sup>

بدون شک این گونه حقایق، واقعیت ازلی و ابدی دارند که در تمام اعصار تارگی و جذ<sup>۳</sup> ابتدی خود را حفظ می کنند.

می گویند این عصر، عصر فضا، نسبیت، عصر فیزیک کوانتم، دوره پلاستیک، سولفا میدها، زمان را یا نه،  
بانک خون و قرن اطلاعات است.

چون چنین است، غیر ممکن است قوانین همان قوانینی باش که در ازمنه پیشین مانند زمان الاغ سواری و  
چراغ نفتی بر مدم حاکم بوده است !

در پاسخ ایشان می گوییم: واضح است که در عصر حاضر مسائل نو ظهوری پدید آمده که باید مورد توجه فرار گیرد و برای جوابگویی صحیح آنها چاره ای اندیشه شود، اما این به آنها از قبیل خرید و فروش، غصب، ضمان، وکالت، اجاره و امثال اینها تغییر یابد.

یا مثلاً چون حقوق فرزندان، پدر و مادر و ازدواج در ادوار پیشین، در عصر ابتدایی صنعت و علوم بوده، حالا در زمان پیشرفت علوم و فنون می باید حقوق والدین و

—(449)—

فرزندان و زوجین بکلی دگرگون شود ! (۱).

از بیان فوق چنین بر می آید که انسانها خواسته ها و تمایلات مشترکی دارند که به اختلاف زمانها و امکنه قابل تغییر و تبدیل نیست و از رفای ذات و روان آنان سر چشمه می گیرد، همچنین حقایق و قوانین ثابتی در عالم وجود حکمفرماست که هیچ تغییری در آنها راه ندارد.

به گفتار دیگر ذات آدمی به طریق ناخود آگاه به اموری متوجه و متمایل است که به حقیقت و ذات او به گونه ای وابسته است که غیر قابل انفکاک می باشد، که از آن به امور فطری تعبیر می کنند.

بنابراین برخی از امور آن چنان نیست که بشر نسبت به آنها بی تفاوت باشد، بلکه به آنها تمايل تام دارد و توجه برای رسیدن به آنها در نهاد و سرشت او نهفته شده است، در این صورت کار پیامبران شبیه کار باغبانی است که گل و گیاهی را پرورش می دهد، و انبیا زمینه را برای شکوفا شدن آنچه در نهاد بشر است و خواسته واقعی او می باشد، آماده می سازند.

خداآوند متعال در این باره فرموده است: «جهره خود را به صورت پایدار متوجه دین کن در حالی که حق گرا باشی، ملازم سرشتی باش که خداوند مردم را با آن آفریده است، هیچ تبدیل و تغییری برای آفرینش خدا (که مردم را بر آن آفریده) نیست....» (2).

توضیح آن که سرشت و طبیعت بشر بطور کلی در همه زمانها و مکانها یکسان

---

1 - ر. ک: اسلام و مقتضیات زمان از صفحه 7 به بعد.

2 - الروم: 30.

است؛ بدین معنا که ویژگیها و اصول انسانیت میان تمام افراد بشر از سیاه و سفید، عرب و عجم، زن و مرد مشترک است و از این جهت بین انسان عصر حجر و عصر رایانه فرقی نیست.

اگر چه عادات و قوانین موضوعه و رسوم و قراردادها و آنچه در محیطهای مختلف روی می دهد که آن را

طبيعت ثانوي مي نامي به شكل لفافه و جلدی بر سطح سرشت و طبيعت اصلي و غير قابل تغيير انسان قرار مي گيرد، اما اين امر سبب نمي شود که در وجود آن عناصر غير قابل تغيير، شک و تردید داشته باشيم.

مقررات اجتماعي و آنچه از محيط زندگاني بر ما عارض شده به منزلة پوششها يي هستند که واقعيت و عناصر ثابت و غير قابل تغيير ما را پوشانده اند.

پس آنچه مسلم است، تا هنگامي که انسان وجود دارد و به اصطلاح، انسان، انسان است، اين سرشت و طبيعت با او بوده دستخوش تحول و دگرگوني نمي باشد.

### 3 - نيازمنديهاي اصيل و اوّلي انسان

چنانکه اشاره نموديم، اين نيازمنديها از عمق نهاد جسمی و روحی و از نحوه خلقت آدمی منشاء گرفته و چون انسان است، همواره با اين نيازمنديها قرين بوده است.

اين نيازمنديها يا جسمی است يا روحی يا اجتماعي، نيازمنديها يي چون توجه به خدا، علم، زيبا يي نيكی، و... نيازمنديهاي جسمی از قبيل احتياج به خوراک، پوشак، مسكن و... نيازمنديهاي اجتماعي همچون معاشرت، تعاون، مبادرات و غيره.

مردم برای تأمین اين نيازها در تکاپو هستند، اما بر اثر پيروي از هوای نفس از راه اصلي منحرف شده، از سعادت و غايت خلقت خويش بدور مي مانند.

\_(451)\_

مثلاً بشر براثر خود خواهي و جاه طلبی، در مدّت اندکي دوبار دچار بلای خانمان سور جنگ بين المللی گردید و زيانهای جانی و مالی فراوان جبران ناپذيري به بار آورد که وجدان هر انسانی را جريحه دار نمود.

بدین جهت، زمامداران وقت به این فکر افتادند که چاره ای بیند یشند تا مگر سرکشی و خیره سری و افساد بشر مهار شود و مردم بتوانند نفس راحتی بکشند و روی آسایش و رفاه را ببینند.

نتیجه آن شد که در ماه آوریل 1945 یک میلیارد و هفتصد هزار نفر از مردم جهان، نمایندگان خود را به شهر «سا نفرا نسیسکو» (در غرب آمریکا) فرستادند، تا گرد یکدیگر جمع شده اساس و پایه سازمانی را به امید این که صلح عمومی و امنیت جهانی تأمین گردد، پی ریزی کنند.

نمایندگان پنجاه کشور در این مجمع در مدّت متوازن از دو ماه با هم به تبادل نظر پرداختند تا این که بالاخره «منشور ملل متحد» را تهیه و به امضا رسانیدند.

برای بررسی هر قسمت از منشور، کمیته مخصوصی تشکیل گردید و پیشنهادها و نظرات هر کمیته در مجمع عمومی نمایندگان مورد مطالعه قرار گرفت.

بالاخره نتیجه عملکردهای آنان به شکل مجموعه ای از مقررات و پیشنهادها در آمد که در نوزده فصل و 111 ماده خلاصه می شود.

در مقدّمه آن، چنین آمده است: ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسلهای آینده از بلای جنگ که دوبار در مدت یک عمر، افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل بیان نموده و با اعلام مجدّد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و تساوی حقوق بین زن و مرد و همچنین بین ملتها از کوچک و بزرگ، و به ایجاد موجبات لازم برای حفظ عدالت و احترام به تعهدات ناشی از عهود و سایر

—(452)—

منابع حقوق بین الملل و پیشرفت و ترقی اجتماعی و برقرار ساختن اوضاع زندگانی بهتر با آزادی بیشتر و... عزم نمودیم که برای تحقق این مقاصد تشریک مساعی نماییم(۱).

از این که نژادها و ملتاهای گوناگون در مکانی واحد گرد آمدند تا چاره ای بیند یشند و گرفتاریها و نا بسامانیهای بشر را بر طرف سازند و آرزوها یش را برابر آورده کنند و از روش و قوانین معین و مشخصی که مورد قبول همگان است پیروی نمایند، بخوبی ثابت می گردد که بشر دارای نیازها و خواسته های اصیل مشترکی است که وجودش با آنها آمیخته و سرشته شده و به گونه ای است که هیچ گونه تغییر و زوالی در

آنها راه ندارد و باید از و مستمر می باشد.

توضیح آن که آفریدگار بشر که به ویژگیها و رموز هستی او آگاه است (۲)، بوسیله و حی دستورها و قوانینی استوار و بر وفق نیازهای معنوی و مادّی اش ابلاغ نموده که اصول آنها قابل دگرگونی و تغییر نیست.

هر چند ممکن است بر اثر عوارض در برخی از موارد، احکام ثانویه (۳) یا طاهریه، مورد عمل قرار گیرد و حکم اصلی بواسطه جها تی فعلیت نیافته باشد.

چنانکه پیش از این گفتم اسلام در قانونگذاری، اصل سرشت و فطرت انسانی را در نظر گرفته، بدین معنا که مقررات و احکامش را بر وفق خواسته ها و امیال درونی آدمی پی ریزی نموده است، به گونه ای که استعدادهای او را رشد می دهد و شکوفا می سازد به تعبیر دیگر، قوانین و دستورهای اسلامی با فطرت و خواسته واقعی انسان همسویی و

---

1 - مطالب مربوط به سازمان ملل از کتاب «اسلام و حقوق بشر» از صفحه 98 به بعد، اقتباس شد.

2 - ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّهُ طَرِيفُ الْخَبِير﴾ سوره الملک: 14.

3 - سه نوع امر داریم: 1 - امر واقعی اوّلی مانند نماز کامل با وضو. 2 - امر واقعی ثانوی مانند نماز با تیمم هنگام نبودن آب.

3 - امر ظاهري که در مورد اصول عملیه است ر. ک. ایصال الكفايه 5: 283.

-(453)-

هما هنگی دارد.

حضرت علی علیه السلام در باره هدف بعثت پیامبران چنین فرموده است:

«خداؤند پیامبران را یکی پس از دیگری در میان مردم برآنگیخت تا پیمانی را که در نهاد بشر قرار داده شده بود، از آنان بخواهند و نعمتهاي فراموش شده اي را که از طرف خداوند به آنان ارزاني داشته شده، یادآوري نمايند»(1).

انسان در اين عالم يگانه موجودی است که پویا و مبتکر و خلاق است. او می تواند، به هر نحو که بخواهد فعالیت داشته باشد، او بدین گونه نیست که تحت تأثیر مقتضیات زمانی و مکانی قرار گیرد، بطوري که اختیار از او سلب شود، اراده و خواست او برتر از همه چیز است.

به گفتار دیگر، انسان مقتضیات زمان خود را ایجاد می کند، این چنین نیست که زمانه او را تحت سلطه خود قرار دهد.

گاهی انسان گناه و کارهای خلاف انجام می دهد که رشتی آنها مجازاً بر زمان اطلاق می شود(2) و چنانکه معلوم است اعمال و رویدادها در زمان واقع می شود و زمان در ارتباط با انجام کارها هیچ گونه دخالتی ندارد. پس اگر از ما بپرسند با تغییراتی که زمانها پدید می آورند آیا باید موافق باشیم یا مخالف؟ در جواب می گوییم:

زمان چیزی نیست که موافقت یا مخالفتش مطرح باشد. زمان، یک امر اعتباری

---

1- نهج البلاغه خطبة اول... فبعث فيه رسله و واتر اليهم انبیائه ليست أدوهم ميثاق فطرته و يذكروهم منسي نعمته....

2 - يعيي الناس كلهم زمانا \$\$\$ و ما لزماننا عيب سوانا

نعمي زماننا و العيب فينا \$\$\$ فلو نطق الزمان بنا هجانا

از حضرت عبد المطلب ر. ك: منتهي الامال 2: 198، 132.

است که از بقای شیء انتزاع می‌شود (۱) و بنا به قول بعضی، از حرکت فلك، زمان بوجود می‌آید. بنابراین باید با تغییرات و مقتضیات زمانی – در صورتی که در جهت کمال و فضیلت و انسانیت باشد – موافقت نماییم و چنانچه تغییراتی رخ دهد که موجب نقص و انحطاط مقام والای انسانیت گردد، لازم است با آنها مخالفت کنیم.

#### 4 – هدف تشریع، مصالح مردم است

در شرع مبین اسلام بر طبق مصالح و مفاسد، امر و نهی صورت گرفته است، بدین معنا که طبق مدارک متقن، هر آنچه در اسلام به آن امر شده، دارای مصلحت هر چه مورد نهی قرار گرفته، دارای مفسد است و این از بدیهیّات است. توضیح آن که در علم کلام مسلم شده که افعال خداوند معلل به اغراض و اهداف می‌باشد و غیر ممکن است که آن اهداف قبیح باشد و نیز غیر ممکن است که آن اغراض به خدا برگردد، ثابت می‌شود که غرض و هدف به مکلف بر می‌گردد. آن غرض گاهی جلب منفعت برای مکلف است و گاهی دفع ضرر از اوست، این دو، گاهی به دنیا مربوط است و گاهی به آخرت و احکام شرعی از این چهار فرض خارج نیست (۲).

آیات و روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد که نمونه‌هایی از آنها را می‌آوریم:

خداؤند می‌فرماید: «ای مردم برای شما پند و شفایی برای آنچه در دلهاتان (از امراض درونی) وجود دارد و هدایت و رحمتی برای مؤمنان، از جانب پروردگارستان آمده است. بگو فقط به فضل و رحمت خدا خوشحال بشوند، آن بهتر است از آنچه (از متع

---

1 – شرح منظومه حکیم سبزواری: 252.

فرمن مقدار قطع کانا \$\$\$ و منهم لمن قد نفي الزمانا

2 – ترجمه و نگارش «القواعد والفوائد» ۱: ۵.

دنیا) جمع می نمایند»(۱).

این آیه مبارکه از چند جهت دلالت دارد که مقصود از تشریع احکام الهی جلب منفعت با دفع مضرّت است.

الف - موعده بزرگترین وسیله ای است که مردم از آن راه به مصالح و مفاسد زندگی خویش پی می برند و راهنمایی می شوند که به کارهای نیک توجه کنند و از کارهای خلاف دوری جویند.

ب - در این آیه تصریح شده است که قرآن و عمل نمودن به دستور هایش موجب شفای بیماریهای درونی است و معلوم است که وارستگی از امراض درونی، موهبت و مصلحت عظیمی است که بوسیله قرآن نصیب افراد می شود.

ج - قرآن به هدایت و رحمت توصیف شده است و آن عین مصلحت است، آیا چه مصلحتی می تواند بالاتر از هدایت باشد؟

د - در آخر آیه آمده است: به فضل و رحمت خدا که موجب هدایت شده است باید خوشحال شوند بدون شک خوشحالی به جهت مصلحت و نفعی است که مردم به آن می رسند و این به مثابة این است که در هنگام حصول موققیت به انسان تبریک بگویند (۲).

از امام باقر علیه السلام سؤال شد که چرا خداوند شراب و میته و گوشت خوک را حرام کرد؟ فرمود همانا خداوند - تبارک و تعالی - آنها را برای بندگانش حرام نکرده و غیر آنها را حلال ننموده از این جهت که در آنچه برایشان حلال کرده میلی داشته و آنچه را که بر

1 - هَيَّا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتِكُم مَّا وُعِظَةٌ مَّنْ رَبَّكُمْ وَشَفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّامُؤْمِنِينَ \$ قُلْ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَبِرَحْمَةِ فَبِذَلِكَ فَلَيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمْمَّا يَجْمَعُونَ سورة یونس: 57 - 58.

2 - آیات در این زمینه بسیار است. به کتاب «رفع الحرج فی الشريعة الاسلامية» از صفحه 9 به شود.

-(456)-

آنان حرام نموده بی رغبت بوده است. امّا او خلق را آفرید و دانست که قوام بدنهاشان به چه چیز است و چه به صلاح ایشان است، پس برای آنان آنها را حلال و مباح نمود.

و (نیز) دانست که چه چیزها به ایشان ضرر می‌رساند، آنان را از آنها نهی کرد.

سپس همان را در ضرورت یعنی در هنگامی که جز به آن قوام ندارد حلال نمود... (۱).

چنانکه اشاره نمودیم، این از وضاحت است که در هر دستوری از دستورهای اسلام، حکمت یا حکمتها یی نهفته است و به تعبیری که فقها و اصولیین دارند، احکام تابع یک سلسله مصالح و مفاسد واقعی است.

به سخن دیگر حرام و وجوب تعبدی به این معنا که بدون دلیل چیزی حرام یا واجب شده باشد، اصلاً وجود ندارد.

شا یستگی عمومیّت تشريع اسلامی و جاودانگی آن

آیین مبین اسلام در میان شرایع آسمانی از آن جهت این شا یستگی را احرار نموده که به عنوان تنها شریعت همگانی و جاودانی بروز نماید و به بشر عرضه شود که دارای امتیازات و یژه‌ای است:

اگر ما در نحوه قانونگذاری اسلامی دقت نماییم، در می‌یا بیم که قوانینش به گونه‌ای نیست که وارد جزییات شود و برای هر یک از آنها قانون خاصّی وضع کند؛ زیرا چنانکه واضح است، حکم موضوعات جزئی بر حسب مقتضیات زمان و مکان تفاوت پیدا می‌کند.

1 - عن محمد بن عذافر عن أبي جعفر، عن أبي جعفر، قال قلت له: لم حرم الله الخمر و لحم الخنزير والدم فقال: إن الله - تبارك و تعالى - لم يحرم ذلك على عباده.. ر. ك. وسائل الشيعة أوّل كتاب اطعمه و اشربه والفصل المهم: 99 ط بصيرتي.

-(257)-

عظمت و ویژگی سیستم قانون گذاری اسلام در این است که قواعد کلی و دستورهایی بنیادین (۱) عرضه داشته که هر گروهی در هر زمان و مکانی که باشند، غیر ممکن است موضوعات مطلوب و راه کمال و سعادت خود را در نیابند و وظيفة خود را در آن مورد تشخیص ندهند.

بدین معنا که دستورهای اسلام، به گونه ای نیست که ساختار و شکل ثابت و معینی داشته باشد که مکلف در موارد مختلف مجبور باشد از آن تبعیت نماید و راه دیگری نداشته باشد.

امّا چنانکه در یکی از مقدمات بحث بیان کردیم، قوانین را بر قراری عدالت و مصالح فرد و جامعه وضع نموده است و این که شکل ثابتی ندارد بدان جهت است که مصالح و مفاسد به اختلاف احوال و اطوار و مقتضیات محیطی و ازمنه گوناگون تغییر می یابد.

چه بسا قانونی که در برخی از زمانها به صلاح فرد یا جامعه باشد، در زمان دیگر همان قانون، فساد و اختلال بوجود آورد، چنانکه مثلاً خوردن گوشت میته از این قبیل است.

و نیز ممکن است قانونی به مصلحت گروهی بوده و در عین حال برای گروه دیگر زیان آور باشد، چنانکه در مورد روزه گرفتن پیرزن و پیرمرد، امر بدین منوال است.

پس اگر اسلام قوانین خشک و دست و پاگیر و غیر قابل انعطاف وضع می کرد، راه پیشرفت و تکامل مسلمین مسدود می شد و در مضيقه و رکود و جمود قرار می گرفتند.

توضیح آن که اسلام قوانینی کلی که اصل آن به اختلاف عوارض هیچ گونه اختلافی

۱ - از پیامبر صلّی الله علیه وآلہ نقل شده است: فضلت علی الانبیاء بست: «...اعطیت جوامع الكلم و نصرت بالرعب...» ر. ک: تفسیر روح البیان تحت اعراف: ۵۷.

\_(458)\_

پیدا نمی کند وضع کرده، امّا فروع و تفاصیل آنها را به گونه ای برآورد نموده که مصالح افراد و جوامع را در حالات و موارد مختلف تأمین می نماید و در عین حال آن قانون کلی کنار گذاشته نمی شود، بلکه به گونه ای است که تمام تفصیلات و جزئیات بر محور همان قانون در گردش است (۱).

از باب مثال، سیستم قانونگذاری اسلام را به اتومبیلی تشبيه کرده اند که دارای فنر و ابزار بسیار مستحکمی است که قابل انعطاف می باشد، به گونه ای که در هر جاده ای خواه سنگلاخ خواه هموار، خواه کوهستانی، چه خاکی و چه آسفالتی می تواند به سیر خود ادمه دهد و از حرکت باز نایستند.

«هوکنگ» HOCKLNG، محقق معروف آمریکایی و استاد دانشگاه «هاروارد» در کتاب خود «روح سیاست جهانی» پس از آن که بحث مبسوطي راجع به اصول و مبادی فقه اسلامی و مذاهب فقهی معروف ایراد می کند، این مطلب را یاد آوری می نماید که راه پیشرفت کشورهای اسلامی این نیست که از نظمهای و ارزشهاي غربی تقليد کنند و آن را در زندگی خود به کار بندند.

عدّه ای می پرسند که آیا در اسلام این نیرو وجود دارد که افکار جدیدی تولید کند و قوانین و دستورهای ممتاز مستقل، مطابق با احتیاج روز به بشر عرضه بدارد که کاملاً با نیازمندیها و مقتضیات زندگی جدید او موافق باشد؟ پاسخ این است که در نظام اسلامی نه تنها هر نوع استعداد و آمادگی برای نمو و شکوفایی و تکامل وجود دارد، بلکه قابلیت اساسی تطور نظام اسلامی از بسیاری از نظمهای دیگر بیشتر است.

مشکل کشورهای اسلامی این نیست که در آیین اسلام ابزار پیشرفت و نهضت وجود ندارد، بلکه مشکل این است که در این کشورها تمايل و اراده لازم برای استفاده از

اين وسائل و شکوفايي و جنبش به چشم نمي خورد (1).

### در نظر گرفتن مصالح بين المللي در اسلام

پيش از اين گفتيم که دين اسلام برای گروه معيني تشریع نشده بلکه عموميت دارد، اکنون مي گویيم: اسلام حقوق افرادي را که به دين اسلام مشرّف نشده اند ناديره نگرفته، بلکه مصالح ايشان را نيز در نظر داشته و از آنان حمايت نموده است.

خداوند در اين باره فرموده: (اي پيامبر) «ما تو را نفرستاديم مگر به جهت رحمت برای عالميان»(2).

و نيز فرموده است: «خداوند شما را نهي نمي کند از کسانی که با شما در دين سرستيز نداشته و از خانه هاتان آواره نكرده اند، از اين که نسبت به آنان نيكی و عدالت نمایيد، همانا خداوند دادگران را دوست دارد»(3).

اسلام چون ديني است جهاني، با يك ديد همگاني خواسته است که رحم و عطوفت و تأمین معاش در يك افق وسیع عمومي برای تمام انسانها برقرار گردد.

و اين يك شیوه انساني خالص است که حدود آن مرتبه به وابستگي ديني نیست.

پيامبر صلّي الله عليه وآلـه وسـلام:

«اهل زمين را رحم کنيد تا اهل آسمان به شما رحم کنند» (4).

امير المؤمنين عليه السلام در نامه اي که به مالک اشتراستاندار مصر نوشت، چنین دستورداد: «نسبت به مردم همچون درندگان زيان رسان مباش که خوردن ايشان را

1 - روح الدين الاسلامي: 288 ط 4.

2 - ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلا رَحْمَةً لِّتُعَالِمَنَّا سورة الانبياء: 107.

3 - ﴿لَا يَنْهَا كُمُّ الظَّاهِرَةِ عَنِ الْأَذْنِينِ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرَّوْهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ سورة الممتحنة: 8.

4 - موسوعة اطراف الحديث النبوى مادّة «رحم».

-(460)-

مفتتمن بشماري، زира آنان دو گروهند: يا برادر (دينی) تو يا همنوع تواند»(1).

حضرت علي عليه السلام به پيرمرد مسيحي نابينا يي برخورد نمود که از مردم در خواست کمک مي کرد. فرمود: از او کار کشيديد تا اين که عاجز و سالخورده شد، حال کمک خود را از او باز مي داريدي ؟ ! اکنون لازم است از بيت المال به او انفاق کنيد» (2).

## دخلت ملازمات عقلی در استنباط احکام

در يکي از مقدّمات پيشين گفتم: در دين اسلام دستوري که تعبد محض يعني خالي از هر گونه مصلحت و حکمت باشد، وجود ندارد.

اين که مي گويند بعض از احکام شرع تعبدی است ، به اين معنا است که ما نباید بگويم تا حکمت دستوري را کشف نکرده ايم از آن پيروي نمي کنيم؛ زира بسياري از دستورها با آن که بدون شک داراي مصلحت و حکمت واقعي است، وجه حکمت و مصلحت آنها بر ما پوشیده است. بنا بر اين هر دستوري که ثابت

شود از ناحیه دین است باید مورد عمل قرار گیرد. آنچه معلوم است این که در عالم واقع در دین تعبد محض وجود ندارد، لذا علماً اصل ملازمه را در فهم احکام دینی به کار می برند و می گویند:

«کل» ما حکم به العقل حکم به الشع<sup>۳</sup> (3) یعنی اگر عقل خالی از شوائب یک مصلحت و ملاکی را به طور قطع و یقین... نه به احتمال و گمان – کشف نمود، باید یقین

---

1 - ولا تكون عليهم سبعاً صارياً تغتنم اكلهم فا نهم صنفان... نهج البلاغه نامة مالک اشتر.

2 - وسائل الشیعه 11: 49، ابواب جهاد العدو: عبر شیخ کبیر مکفوف یسأّل فقال امير المؤمنین عليه السلام: ما هذا، قالوا: يا امير المؤمنین نصرا نی فقال: استعملتموه...

3 - ر. ک. کفاية الاول 2: 278. ان<sup>۴</sup> الملازمة «بين حكم العقل و الشع<sup>۵</sup>» انما تكون في مقام الاثبات والاستكشاف.

\_(461)\_

کنیم که حکم اسلام هم همان است که عقل آن را احراز نموده است (1).

مثلاً اگر کسی بمیرد در صورتی که وصی معین ننموده و قیم شرعی هم نداشته باشد، عقل حکم می کند که حاکم بچه های او را رها نکند و سرپرستی برای آنها تعیین نماید، هرچند دلیل متقنی از آیه و روایت در این مورد نیست (2).

یا مثلاً اگر شما ببینید برای زن نامر می تصادفی پیش آمده و روی زمین افتاده و بیم آن است که اگر فوراً<sup>۶</sup> به بیمارستان انتقال نیابد فوت می شود، از طرف دیگر لمس نمودن بدن نا محرم نارواست، در اینجا عقل فرمان می دهد که در نگ جایز نیست، هر چه زودتر باید او را به بیمارستان برسانی و از مرگ نجات دهی و ال<sup>۷</sup> مسؤول هستی!

از ویژگیهای آیین مقدّس اسلام این است که نیازهای اصلی و ثابت انسان را اکیداً<sup>۱</sup> مورد توجه قرار داده اما حاجتهاي متغیر را تابع نیازهای ثابت دانسته است و این اعجازی است که در ساختار قانونگذاری این دین حنیف به کار رفته است.

شما ممکن است بعضی از اوقات در این باره فکر کنید که روش پیامبر صلّی الله علیه وآلہ در برخی از موارد، با روش ائمّه اطهار علیهم السلام و نیز روش بعضی از ائمه با بعض دیگر تفاوت داشته است.

مثلا می بینید حضرت امام حسن علیه السلام صلح کرده، امّا امام حسین علیه السلام جهاد نموده است.

---

۱ - المتأجر: 154، ط افست تبریز... ثبوت الولاية للفقيه في الامور التي تكون مشروعيتها مفروضاً عنها ...

2 - همان.

-(462)-

حضرت علی علیه السلام دو جامه ساده می پوشیده (۱) (یکی برای تابستان و دیگری برای زمستان). در صورتی که حضرت سجاد علیه لباس خر می پوشید (۲).

سفیان ثوری روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسید، دید که آن حضرت جامه سفید بسیار لطیفی مانند پوست نازک تخم مرغ پوشیده، بی درنگ گفت: این لباس تو نیست ! (شاپرسته نیست چون تو اسوة مسلمین هستی نباید این گونه لباس بپوشی!) آنگاه حضرت فرمود: از من بشنو و آن را سرمشق خود قرار بده که اگر بر سنت پیامبر از دنیا بروی و بر بدعت نباشی، برای حال و آینده ات بهتراست.

اما به تو (درباره سؤالت) خبر می دهم : همانا رسول خدا در زمانی بود که فقر و تنگدستی غلبه داشت. اگر دنیا (بر قومی) روی آورد (و آنان در خصب و نعمت قرار گرفتند) ابراز نه تبهکاران، مؤمنان به

منافقان و مسلمانان نه کفار، سزاور ترند که از دنیا بهره مند شوند.

پس ای ثوري در حالی که مرا با این لباس دیدي چه چيز را انکار کردي ؟ ! (و برايت ناپسند آمد) از وقتی که خود را شناخته ام به هیچ با مداد و شبانگاهی بر من نگذشته است که خداوند در ثروتم حق را در موردي واجب کرده باشد مگر اين که آن حق را در مورد خودش ادا نموده (و هزينه کرده ام) (3).

حضرت صادق عليه السلام به سفيان ثوري فهمانده است که لباس زيبا و فاخر پوشيدن به اسلام ارتباط ندارد، بلکه مربوط به زمان است.

---

1 - الا وان<sup>۳</sup> امامكم قد اكتفي من دنياه بظمريه ومن طعمه بقرصيه...نهج البلاغة فيض، نامه 45.

2 - كان لعلي بن الحسين عليهما السلام ساء خر اصغر يلبسه يوم الجمعة. ر. ك: اعيان الشيعه 1: 630 ط دار التعارف.

3 - ان<sup>۴</sup> سفيان الثوري دخل علي بن ابي عبد الله<sup>۵</sup> فرأى عليه ثيابا بيضاً لأنها عرقى البيض فقال له ان هذا اللباس ليس من لباسك... ر. ك: اعيان الشيعه 1: 660.

-(463)-

مفاد فرموده حضرت اين است که اگر پيا مبر مل<sup>۶</sup>ي ا علیه وآل‌ه در زمان من مي بود، مثل من لباس مي پوشيد، نيز اگر من در زمان آن حضرت مي بودم، همچون وي لباس مي پوشيدم. آنچه در اسلام اصالت دارد، مواسات است يعني مسلمانان باید احساس همدردي کنند و در غم و شادي یکديگر شريك باشند.

برايم تاثير زمان در نحوه تکليف، شواهد فراوانی وجود دارد که ما در صدد بيان آنها نيستيم، اما از باب نمونه به چند مورد اشاره مي کنيم:

حضرت علي عليه السلام با معاویه نبرد کرد، سپس زمان امامت و خلافت حضرت امام حسن عليه السلام فرا رسید. در عصر آن حضرت بر اثر جريانهای سياسي فراوانی که در دوران زمانداری امير مؤمنان رخ داده

بود، آثاری از جمله سست عنصری و دنیا طلبی بود که بر اصحاب امام مجتبی علیه السلام حکمفرماشده بود.

چنانچه آن حضرت در مقابل معاویه مقاومت می کرد، حتماً به قتل می رسید. امّا این کشته شدن مانند کشته شدن امام حسین علیه السلام نبود که افتخار آمیز محسوب گردد، زیرا حسین بن علی با 72 نفر شهید شد و آن یک شهادت آبرومندانه و در یک موقعیت و شرایط خامّی بود که عظمت آن تا قیامت از خاطره ها محو نمی شود.

چنانکه واضح است شرایط و مقتضیات زمان حضرت امام حسن علیه السلام بكلی با زمان حضرت امام حسین علیه السلام مغایرت داشت.

بدین معنا که در اصحاب امام حسن علیه السلام یک حالت بی توجهی و سستی و خستگی بر اثر پیشاً مدهای آن عصر پدید آمده بود و اگر مقاومت در برابر معاویه ادامه می یافت، به جایی می رسید که آن حضرت را دست بسته به معاویت تحويل می دادند (۱)

---

1 - وما علمه من مکاتبة أصحابه معاوية وما صمنوه له من الفتک به أو تسليمه إليه... ر. ك: أعيان الشيعة 1: 570

\_(464)\_

البته در آغاز، خبانت و بی دینی بنی امیه برای مردم، مسلم و واضح نگشته بود.

توضیح آن که معاویه بیست سال حکومت کرد، در طی این مدت حقیقت نامبارک وضدّ اسلامی(۱) بنی امیه برای مسلمین آشکار گردید.

آنگاه فهمیدند که چه اشتباهات بزرگی مرتكب شده اند در این که حضرت علی علیه السلام و فرزند بزرگوارش امام حسن علیه السلام را باری نکرده اند، این جریانها شرایط را برای نهضت حسینی آماده ساخت.

از مثالهای دیگر برای تأثیر زمان در اجتهاد این است که اگر کسی در فصل تابستان مقداری بخ غصب کند، بخ قیمت دارد و غاصب باید مثل یا قیمت آن را به مالک بپردازد؛ اما اگر غاصب بخواهد در زمستان بخ یا قیمت آن را بدهد، دین خود را ادا نکرده است (۲).

و همچنین اگر در بیان بی آب و علفی، کوزه آبی را غصب نماید، سپس بخواهد در کنار رودی یا در جایی که آب بوفور پیدا می شود، خود را بری الذمه کند، مسلّماً صحیح نیست و از عهده دین خود بر نیامده است (۳).

### اجتهاد و تفقه در دین

خداآوند در قرآن مجید فرموده است «چنین نیست که همه مؤمنان یکجا کوچ کنند، امّا چرا از هر فرقه عدّه ای کوچ نمی کنند تا در دین تفقّه پیدا کرده و هنگامی که برگردند قوم خود را – از عمل ننمودن به وظیفه که نتیجه آن، عذاب الهی است – بیم

---

1 - ر. ک. «ابو الشهداء» عباس محمود عقاد: 32 - 33، ط دارالهلال.

2 و 3 - ر. ک. متاجر شیخ انصاری 107 - 109، ط افست تبریز.

\_(465)\_

دهند، باشد که حذر نمایند»(۱).

در این آیه دستور داده شده که از هر فرقه عده ای که هدف آنان «تفقه» در دین باشد، مسافرت نمایند و از دیار خود کوچ نموده رنج غربت را تحمل نمایند.

در اینجا هدفی به نام «تفقه» مطرح شده است. این واژه مفهومی بالاتر از مفهوم علم را در بر دارد.

یک بار می گوییم علم دین و گاهی می گوییم «تفقه» در دین. باید بدانیم هر دانستنی را علم می گویند. امّا «تفقه» در جایی به کار می رود که انسان، دانش کامل و عمیقی پیدا کرده باشد (2). لذا در تعریف «تفقه» گفته اند: «التفقة هو التوصل بعلم ظاهر الى علم باطن» (3).

پس «تفقه» آن است که انسان از ظاهر، باطن را کشف کند، از پوست، مغز را دریابد و دین راسطحی تلقی ننماید.

به قول اقبال لاهوری، اجتهد، قوّة محرکة اسلام است، اگر نیرویی نباشد که اتومبیل را به حرکت در آورد، غیر ممکن است حرکت کند (4).

به تعبیر دیگر نیازها یعنی زندگانی بشر در هر عصر و دوره ای ایجاد می کند، بی نهایت است، امّا اصول آنها ثابت و بدون تغییر می باشد، آنها حقایق و واقعیاتی است که در تمام دوره ها و زمانها باید مورد توجه قرار گیرد و نقش اساسی و بنیادی را ایفا می کند، اما فروع، بی بایان و غیر قابل شمارش است.

بنا بر این، اجتهد، لازم و ضروری است که می باید در هر عصر و زمانی افرادی آگاه و

---

1 - ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لَا يَنفِرُواۚ كَآفَّةً فَلَوْلَا زَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ  
مَذْهُمٌ طَائِفَةٌ لَّيَأْتِنَفَقَهُواۚ فِي الدِّينِ وَلَيُنذِرُواۚ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواۚ  
إِلَيْهِمْ لَعْنَتٌ عَلَيْهِمْ يَعْذِرُونَ﴾ سورة التوبه: 122.

2 - الفقيه هو صاحب البصيرة... مجمع البحرين مادة «فقه».

3 - همین مأخذ با اختلافی در تعبیر.

4 - ر. ک. اسلام و مقتضیات رمان: 130 والملل والنهر شهرستانی جزء 2: 4 قاهره: سال 387 ق.

متخصص و کارشناس واقعی باشدند تا اصول و دستورهای کلی و غیر قابل تغییر اسلامی را با رویدادهای متغیری که در ازمنه مختلف روی می‌دهد، تطبیق دهند و درک کنند که این مساله نوظهور، تحت کدام یک از اصول و ضوابط کلّی قرار می‌گیرد<sup>(1)</sup>.

به گفتار دیگر بر عکس آن که روح انسان ثابت اسلام و در زمانهای گوناگون تغییر نمی‌کند، بدن او پیوسته در حال تغییر است. روح اسلام و اساس آن نیز مستحکم و پایدار و غیر قابل دگرگونی است؛ آنچه تغییر می‌پذیرد، مصادیق نوظهوری است که در زمانهای مختلف پدید می‌آید و تابع همان اصول اساسی است که باید بر آنها تطبیق شود.

مثلاً خداوند به ما دستور داده است که: «به اندازه آنچه در توان دارید، نیرو و اسباب مستعد برای کارزار آماده کنید که بدان وسیله می‌ترسانید دشمن خدا و دشمن خودتان را». این دستور الهی با کمال صراحت دلالت دارد که هدف اسلام نیرومند شدن مسلمین است در برابر کفار. اسلام می‌گوید: ای مسلمانان! قوی باشید، ضعف، زبونی و پستی می‌آورد، اگر قوی باشید در دل دشمنانتان ترس ایجاد می‌کنید، در نتیجه آنها فکر تجاوز به حقوق شما را از سر بیرون می‌کنند.

ما می‌بینیم که پیامبر صلی اللہ علیه وآلہ وسیلہ علیہ السلام دستورهایی را مقرر داشته که در فقهه به نام «سبق و رما یه»<sup>(2)</sup> معروف است.

اسلام هر نوع برد و باخت را حرام دانسته مگربرد و باختها یی که در مورد «سبق و رما یه» باشد و این از مسلمات فقه است.

---

1 - علينا القاء الاصل و عليكم ان تفرعوا، الفصول المهمة، شیخ حر عاملی باب: 26، 214 ط بصیرتی.

2 - اسب دوانی را به اصطلاح فقها سبق و مسابقه گویند، و تیراندازی را «رمایه» و مقصود گروه بنده است که هر کس پیش افتاد یا بهتر زدیه او جایزه بدھند ر.ک. شرح تبصرة المتعلمين: 330 ط اسلامیه.

حالا ممکن است کسی رکود و جمود داشته باشد و بگوید «سبق و رمایه» با آیة شریفه<sup>۱</sup> و آعده<sup>۲</sup> وا لـه<sup>۳</sup> مـا اسـتـطـعـتـمـ مـن قـوـةـ وـمـن رـبـاطـ الـخـیـلـ تـرـهـبـونـ بـهـ عـدـوـ اللـهـ وـعـدـوـ کـمـ وـآخـرـینـ مـن دـوـنـهـمـ لاـ تـعـلـمـهـمـ وـهـمـ اللـهـ يـعـلـمـهـمـ وـمـا تـنـفـقـوـاـ مـن شـيـءـ فـی سـبـیـلـ اللـهـ يـوـفـ إـلـیـکـمـ وـآـنـتـمـ لاـ تـعـلـمـهـمـ وـآـنـتـمـ هـیـچـ اـرـتـبـاطـیـ نـدارـدـ،ـ یـعنـیـ دـسـتـورـ پـیـامـبـرـ صـلـیـیـ اـلـلـهـ عـلـیـهـ وـآلـهـ دـرـ بـارـهـ سـبـقـ وـرمـایـهـ مـوـضـوـعـیـتـ دـارـدـ وـبـاـدـ بـهـ هـمـانـ سـبـکـ سـابـقـ دـرـ هـرـ دـوـرـهـ اـجـراـ شـوـدـ.

امـا چـنـاـنـکـهـ بـسـیـارـ وـاضـحـ اـسـتـ،ـ مـوـضـوـعـ بـدـیـنـ گـوـنـهـ نـیـسـتـ،ـ بـلـکـهـ مـقـصـودـ اـیـنـ اـسـتـ کـهـ مـسـلـمـانـانـ بـاـیـدـ درـ تـامـ اـعـصـارـ،ـ تـاـ آـخـرـینـ مـرـحلـهـ خـودـ رـاـ نـیـرـوـمـنـدـ سـازـنـدـ.

تـیرـاـنـداـزـیـ وـ اـسـبـ دـوـانـیـ وـ اـمـثـالـ اـیـنـهاـ اـزـ نـظـرـ اـسـلـامـ اـصـالـتـ نـدـارـدـ،ـ بـلـکـهـ آـنـ یـکـیـ اـزـ مـصـادـیـقـ وـ آـعـدـوـ وـ آـعـدـوـ کـمـ وـ آـخـرـینـ مـنـ دـوـنـهـمـ لاـ تـعـلـمـهـمـ وـهـمـ اللـهـ بـهـ عـدـوـ وـهـمـ اللـهـ وـعـدـوـ کـمـ وـآخـرـینـ مـنـ دـوـنـهـمـ لاـ تـعـلـمـهـمـ وـهـمـ اللـهـ يـعـلـمـهـمـ وـآـنـتـمـ لاـ تـعـلـمـهـمـ وـآـنـتـمـ تـنـفـقـوـاـ مـنـ شـيـءـ فـی سـبـیـلـ اللـهـ يـوـفـ إـلـیـکـمـ وـآـنـتـمـ لاـ تـعـلـمـهـمـ وـآـنـتـمـ هـیـچـ دـشـنـ قـائلـ بـهـ اـصـالـتـ اـسـتـ؛ـ اـیـنـ بـهـ آـنـ مـعـنـاـ نـیـسـتـ کـهـ ماـ بـگـوـیـمـ بـینـ دـسـتـورـ خـداـونـدـ وـ دـسـتـورـ پـیـامـبـرـ تـنـاـفـیـ وـجـوـدـ دـارـدـ.

مـطـلـبـ اـیـنـ اـسـتـ کـهـ بـاـیـدـ بـفـهـمـیـمـ درـ مـوـرـدـ کـدـامـ دـسـتـورـ،ـ اـجـرـایـ خـودـ آـنـ دـسـتـورـ رـاـ خـواـستـهـ اـنـ وـ کـدـامـ دـسـتوـ اـجـرـاـ کـنـنـدـةـ هـدـفـ دـسـتـورـ دـیـگـرـ قـرـارـ دـادـهـ شـدـهـ اـسـتـ.ـ اـیـنـ هـمـانـ مـعـنـایـ تـفـقـهـ درـ دـینـ اـسـتـ کـهـ اـنـسـانـ لـبـ<sup>۴</sup>ـ وـ مـقـصـودـ اـصـلـیـ کـلامـ رـاـ درـیـاـ بدـ(۱)ـ وـ برـ اـثـرـ نـورـانـیـتـ مـعـنـوـیـ بـهـ حـقـایـقـ پـیـ بـبرـدـ(۲)ـ.

شـواـهـدـ فـرـاـوـانـیـ درـ اـیـنـ زـمـینـهـ مـیـ تـوـانـ ذـکـرـ نـمـودـ اـزـ جـملـهـ آـنـ کـهـ:ـ شـخـصـیـ خـدمـتـ حـضـرـتـ عـلـیـ عـلـیـهـ السـلـامـ شـرـفـیـابـ شـدـ وـ عـرـضـ کـردـ:ـ مـعـنـایـ فـرـمـودـهـ رـسـوـلـ خـدـاـ صـلـیـیـ اـلـلـهـ عـلـیـهـ وـآلـهـ وـهـیـیـرـ دـهـیـدـ»ـ (ـیـعنـیـ رـیـشـ رـاـ رـنـگـیـنـ نـمـایـیدـ)ـ وـ خـودـ رـاـ هـمـانـنـدـ بـهـودـ نـسـازـیدـ چـیـسـتـ؟ـ آـنـ جـنـابـ فـرـمـودـ:ـ اـیـنـ سـخـنـ پـیـامـبـرـ صـلـیـیـ اـلـلـهـ عـلـیـهـ وـآلـهـ درـ زـمـانـیـ بـودـ کـهـ «ـاـهـلـ»ـ دـینـ اـنـدـکـ بـودـنـدـ –ـ بـدـینـ

---

1 - عن الصادق عليه السلام: انت افقه الناس اذا عرفتم معاني كلامنا ان الكلمة لتصرف على وجوه

2 - انا لا نعّد الفقيه منكم فقيها حتى يكون محدّثاً فقيل او يكون المؤمن محدثاً قال يكون فقيها... بحار الانوار 2 : 182.

-(468)-

جهت به اصحاب خود امر نمود که خصاب نمایند تا در برابر دشمن قوي و نیرومند جلوه کنند و در نتیجه روحیه دشمن را ضعیف کنند و مانند یهود نباشند که خصاب نمی کنند - اما در این زمان که میدان اسلام فراخ گردیده و سینه خود را بر زمین نهاده (و پا یدار و پا برجا گشته است)، هر شخص به اختیار (وارادة) خودش می باشد (خصاب یک نوع زینت است، اگر بخواهد از آن بهره مند می شود)(۱).

چنانکه معلوم است در این دستور یک اصل ثابت لحاظ شده است و آن این است که نباید کاری کرد که روحیه دشمن چه در جنگ و چه در غیر جنگ قوي گردد. لذا مسلمین باید نقایص خود را بر طرف سازند.

اجرای آن اصل ثابت در آن زمان به این صورت بود که پیران محاسن‌شان را خصاب کنند ولی در تمام اعصار این شیوه ثابت نمی ماند این همان معنای تفقه است.

معنای تفقه و اجتهاد آن نیست که کسی بدون دلیل و به ذوق و سلیقة خود حرفی بگوید، که اگر چنین باشد مبدع به حساب می آید، اما چنانکه مکرراً اشاره کرده ایم، ویژگیها یی در ساختار قوانین اسلامی وجود دارد که بدون این که با روح آن قوانین مخالفتی بشود، خود بخود جریان متحرک و منعطفي دارد که به یک سلسله مصاديقی که تابع قوانین اصلي هستند راهنمایی می کنند، بدون این که آن مصاديق از حیطة آنها خارج گردد و تحت پوشش آنها قرار نگرفته باشد.

رواياتي نقل شده است که این مضمون را می رسانند. از جمله روایت ابو اسامه است که وی در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین بازگو کرده است:

»... هیچ چیز از آنچه آدمیزادگان به آن نیاز دارند، نیست مگر آن که از جانب خدا و

1 - وسئل عن قول الرسول صلّى الله عليه وآلـه «غير والشـبـ ولا تـشـبـهـوا بـالـيـهـودـ» فقال: إنـما قال صـلـّى اللهـ عـلـيـهـ وـآلـهـ ذـلـكـ وـالـدـيـنـ قـلـ فـاـمـاـ اـلـانـ وـقـدـ اـتـسـعـ نـطـاقـهـ وـضـرـبـ بـجـرـانـهـ فـالـمـرـءـ وـمـاـ اـخـتـارـ نـهـجـ الـبـلـاغـهـ حـكـمـتـ 17ـ .

- (469) -

از جانب رسولش در باره آن راه و روشي قرار داده شده که آن را کسانی که باید بشناسند می‌شناسند...» (۱).

از کتاب «المخول» غزالی جنین نقل شده است: «اجتهاد در شریعت رکن عظیمی است که قابل انکار نیست. پس از آن که خداوند رسولش را به عالم دیگر برد، تکیه گاه صحابه اجتهاد بود، پس از ایشان تابعین هم بر همین منوال بودند و سپس تا زمان ما همین روش ادامه داشته است.

وکسی نمی تواند به این امر قیام کند مگر این که دارای اوصاف و شرایطی (خاص) باشد»(۲).

خطابات کلی و فراغیں

از ممیزات و مشخصات تقنین و برنامه ریزی در شریعت اسلام این است که دارای مقررات جامع و متتطور و قابل شمول است که با تمام شؤون زندگی و پیشرفتها سازگار می باشد. قوانین مقطعي را که در زمانهاي بخصوصي برای گروهي خاص وضع شده نسخ كرده، به جاي آن دستورها يي جامع که با پیشرفتها و تحولات تطبيق مي شود، ارائه داده است.

قبل از تشریع مقررات اسلامی، جو امצע انسانی زمانها و دگرگونیهای فراوانی را پشت سر گذاشته بود، در طی آن دوران با پیشرفتها و سقوطها یی رو بروشدند که همراه آن عقولشان نیز رشد نمود و استعدادها شکوفا گردید و آمادگی پیدا کردند تا رموز

1 - ما من شيء يحتاج إليه أحد من ولد آدم إلا وقد جرت فيه من الله ومن الرسول سنة عرفها من عرفها... ر. ك. الفصول المهمة شيخ حر عاملي: 192 ط بصيرتي.

2 - ر. ك. رسالة التقريب شعبان 1414: 115 شماره 3 سال اول.

-(470)-

و حقایق را دریا بند و شایسته آن شدند که آخرين برنامه متكامل و مترّقي الهي بوسيله پیامبر اسلام صلّی الله عليه وآلہ به آنان ابلاغ شود.

خداؤند در این باره فرموده است: «آنا نکه پیروی می کنند از فرستاده درس ناخوانده ای که (وصف و نام) او را در نزد خود در تورات و انجیل مکتوب دارند، همویی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، پاکیزه ها را برای ایشان حلال و پلیدیها را حرام می گرداند و بارگران و بندها (ی مادّی و معنوی) را که بر آنان بود، از ایشان فرو می نهند، (و آزادی فکر و عمل به آنان ارزانی می دارد) کسانی که به او گرویدند و تعظیم نمودند و یاری اش کردند و نوری را که با او نازل شده پیروی کردند، فقط آنانند که رستگارند»(۱).

موysi بن بکر در باره کسی که یک روز یا دو روز یا بیشتر بی هوش بوده و از نمازها یش فوت شده، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد؛ آن حضرت برای او یک صابطه کلی به این مضمون بیان فرمود: در هر مورد که خداوند، امری را سبب گردد و بنده در آن دخالت نداشته باشد، خداوند او را معذور می دارد، آنگاه چنین فرمود: «این صابطه از ابوابی است که از هر بابی از آن، هزار باب گشوده می شود»(۲).

آری بوسیله این قواعد و اصول کلی است که فقیه بر مشکلات فائق می آید و به مسائل نوظهور پاسخ می دهد که به مهمترین آنها به طریق زیر اشاره می کنیم:

1 - اصل برائت: هر گاه در باره شئی شک کنیم و ندانیم که آیا مباح یا حرام است؟ به اباحة ظاهري حکم می کنیم و اصل برائت جاري می نماییم، و ادلّه ای از قبیل لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ زَفْسَّا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَدَا لَا تُؤَخِّذْنَا إِنْ زَسْيِنَأْ وَأَخْطَأْ زَنَارَبَّنَدَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَدَا إِصْرَرَا كَمَّا حَمَّلْتَهُ عَلَيْنَدَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَدَا رَبَّنَدَا وَلَا تُحَمِّلْنَدَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَدَا بِهِ وَاعْفُ عَنْنَدَا

وَأَغْفِرْ لَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَمَا نصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِ بِنَهْيٍ (3)  
و«كل شئ مطلق حتى يردي فيه نهي» (4) و«قبح عقاب بلا

1 - إِنَّمَّا يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمَّيَّ الْأَذْيَ يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا  
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَمْعُورِ وَيَنْهَا هُمْ عَنِ  
الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَنْهَا  
عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الْكَاتِنَاتِ عَلَيْهِمْ فَاللَّهُمَّ إِنَّمَّا  
وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَأَتَّبَعُوا النَّوْرَ النَّبِيَّ أُنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ  
الْمُفْلِحُونَ سورة الاعراف: 157.

2 - وهذا من الابواب التي يفتح كل باب منها الف باب. ر. ك. الفصول المهمة: 274.

3 - سورة البقرة: 233.

4 - ر. ك. كفاية الاصول 2: 177. ط افست، اسلامية وبخار الانوار 2: 272، وفرائد الاصول: 199.

-(471)-

بيان»(1). .... بر آن دلالت دارد.

2 - اصل احتیاط: مورد جریان این اصل جایی است که اصل تکلیف مسلم است، اما «مکلف به» مشکوک می باشد. یعنی گاهی وجوب، یقینی است اما واجب، مردد. گاهی حرمت، ثابت است امام حرام، مردد. و گاهی می دانیم که حرمت یا وجوب متوجه مکلف شده و به گونه ای است که علم اجمالی داریم که یا این شیء حرام است، یا آن شیء دیگر واجب می باشد(2).

3 - اصل تخییر: منظور از اصل تخییر آن است که هر گاه تکلیف الزامی، بین دو یا چند چیز مردد باشد و جمع بین آنها یا ترک همه ممکن نباشد، مکلف در انتخاب یکی از آنها مخیر است.

موارد به کار بردن اصل تخيير بدین قرار است:

الف - تخيير بين دو يا چند دليل متعارض.

ب - تخيير بين دو حكم متزاحم.

ج - تخيير بين محذورين.

د - تخيير بين دو واجب تخييري (3).

4 - استصحاب: استصحاب در لغت به معنای همراه داشتن است و در اصطلاح علم اصول، معنایی نزد يك به معنای لغویش دارد. کوتاهترین تعریفی که از آن شده عبارت است از: «ابقاء ما کان»(4).

---

1 - ر. ک. کفاية الاصول 2: 179. ط افست، اسلامیة وبحار الانوار 2: 272، وفرائد الاصول:203.

2 - سورة البقرة 233.

3 - ر. ک. کفاية الاصول 2: 208. ط افست، اسلامیة وإيصالح الكفاية 5 ك 13، ط 1.

4 - ر. ک. فرائد الاصول شیخ انصاری اول کتاب «استصحاب».

-(472)-

يعني حکم به بقای آنچه که در ساق وجود داشته در صورتی که بقای آن مشکوك باشد.

5 - قاعدة «لاضر»: این قاعده نفي حکم می کند به لسان نفي موضوع. توضیح آن که گاهی واقعاً نفي حقیقت می کنیم و می گوییم: «لا رجل في الدار» يعني وجود حقیقت «رجل» را در خانه نفي می کنیم. و گاهی ادعای حقیقتی را نفي می نماییم، يعني در صورتی که در موضوعی آثار و صفات مطلوب خود را نمی

با بیم، ادعای حقیقت آن موضوع را نفي می کنیم.

اما این نفي حقیقت، واقعیت ندارد، مانند «یا اشیاه الرجال ولا رجال...» اگر در این بیان به جای این تعبیر گفته می شد «یا من ليس فيهم صفات الرجال» کلام بليغي نبود.

در این گونه ترکیبات آنچه به ذهن تبادر می کند و غلبه دارد، این است که واقعاً یا ادعاءً بر نفي حقیقت دلالت دارد. به طوری که از هیأت ترکیبیة قاعدة «لا ضرر» بر می آید، حقیقت ضرر ادعیه نفي شده است، یعنی چون حکم ضرری در اسلام وجود ندارد، موضوع ضرر منتفی است. به گفتار دیگر، نفي حکم به لسان نفي موضوع است، در غیر این صورت کذب لازم می آید (۱).

6 - رفع عسر و حرج: رفع در لغت ضد وضع است. رفع زرع آن است که پس از درو نمودن آن را به خرمن ببرند. بنا بر این، رفع شيء، آن را از جای خود برداشتن است (۲).

«رف حرج در لغت، بر طرف نمودن تنگاست به گونه ای که از میان برداشته شود (۳)، اما در اصطلاح شعر، درو کردن مشقت از مکلفین و آسان گردانیدن تکالیف

---

1 - ر. ک: کفاية الاصول 2: 268 ط کتابفروشی اسلامی - افست.

2 و 3 - ر. ک: «رفع الحرج في الشريعة الاسلامية» تأليف دكتور عدنان محمد جمعه: 25.

\_(473)\_

شرعی است بوسیله خطابات شرعی (۱). خداوند فرموده است: «خداوند نمی خواهد شما را در هیچ گونه تنگنا قرار دهد» (۲).

و جابر از رسول خدا صلی الله عليه وآلہ روایت کرده است که «برا نگیخته شدم بر دین حنیفی که تنگنا (و سختی) در آن نیست» (۳).

7 - خطابات کلی و قابل گسترش و شمول: این گونه خطابات در سیستم قانونگذاری اسلامی به کار رفته که از هر یک از آنها با بهای مختلفی از علوم گستوده می شود که حکم مسائل نوظهور بدان وسیله مفهوم می گردد. در اینجا برخی از آنها را می آوریم:

الف - ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْدَسَ لَكَ بِهِ عَلْمٌ إِنَّ السَّمَعَ وَالْأَفْوَادَ كُلُّهُ أُولئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلٌ﴾ (4).

ب - ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بِإِلَهٍ بَاطِلٍ إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (5).

ج - ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مِمَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي أَلَّا رُصْدَ جَمِيعًا مَنْدَهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَا يَرَاتِ لَقَوْمٍ بَتَفَكَّرُونَ﴾ (6).

د - «كل شيء هو لك حلال حتى نعلم انه حرام بعينه فتدعه من قبل نفسك...» (7).

و - «كل شيء ظاهر حتى تعلم ازمه قذر» (8).

ه - «عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله رفع عن أمتي تسعة: الخطاء والنسيان و ما اكرهوا عليه و ما لا يعلمون وما لا يطيقون و ما اضطروا اليه والحسد

2 - سورة المائدة: 7.

1 - مأخذ سابق.

3 - «رفع الحرج في الشريعة الإسلامية»: 29. 4 - سورة الاسراء: 36.

5 - سورة النساء: 29. 6 - الجاثية: 13.

7 - فروع کافی کتاب المعيشہ بالنوادر: 420 ط سال 1415 هـ. ق وبخار الانوار، 2: 273.

–(474)–

والطيرة والتفکر في الوسوسة في الخلق ما لم ينطق بشفته»(1).

و – ﴿...وَتَعَاوَذُواۤ عَلَى الْبَرِّ وَالْتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَذُواۤ عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدُودِ وَالْأَنْوَافِ﴾ اللّٰهُمَّ إِنَّمَا شَدَّ يَدُ الْعِقَابِ﴾.

ز – «الناس مسلطون على اموالهم»(2).

اینها نموداری است از اصول و قواعد کلّی که بوسیله آنها مسائل مستحدث نوظهور استنباط می شود و پاسخ آنها معلوم می گردد. بدین جهت است که حقوق دانان غیر مسلمان نیز به عظمت و پویا بی فقه اسلامی و قابلیت آن برای پاسخگویی به رویدادها بی که در هر زمان پدید می آید، اعتراف نموده اند که به دو مورد آن اشاره می کنیم:

دکتر «انریکو انسا با توحین» می گوید: «اسلام با مقتضیات نیازها بی که پیش می آید هماهنگ است و می تواند منظور شود بدون این که در طی قرون ضعیف گردد (و رونق خود را از دست بدهد...) دستور های اسلام به لحاظ ثبات با نفوذترین قانون و برنامه ای است که در بسیاری از تفصیلات بر قوانی اروپا بر تری دارد» (3).

و همچنین علامه «سانتیلانا» گفته است: «هما نا در فقه اسلامی مقرر اتی وجود دارد که مسلمین را در باره تشریع مدنی بی نیاز می کند، اگر نگوییم تمام عالم را بی نیاز می کند»(4).

و آخر دعوا نا ان الحمد لله رب العالمين.

2 - بحار الأنوار 2: 274.

3 - روح الدين الاسلامي: 289.

4 - روح الدين الاسلامي: 288 به نقل از «Tunisien Commerial Civelet du code projet \_Avant».